علمی ـ پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۷ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، تابستان ۱۴۰۴، ص ۱۴۰–۱۵۸

بررسی دیدگاه منکران عصمت علوی در نهج‌البلاغه با مبنای توحیدی (بینامتنیتی قرآن و نهج‌البلاغه)

اعظم حسین پور اصل[۱] / ضیاءالدین علی نسب[۲]

چکیده: بارزترین اختلاف اهل سنت با شیعه پس از اصل انتصاب الهی، عصمت امام است، از این روی در دوران معاصر برخی نویسندگان اهل‌تسنن با تمسک به برخی از عبارات نهج‌البلاغه، عصمت امام را مخالف دیدگاه علوی تصور کرده‌اند. مقاله حاضر با جستجو در سخنان و نامه‌های نهج‌البلاغه، اعتبار دیدگاه مورد نظر را تحلیل می‌کند. برای نیل به هدف، توحید عملی از نظر قرآن و هماهنگی دیدگاه نهج‌البلاغه با آن ارزیابی می‌شود، آنگاه جلوه‌های توحیدی حضرت امیر را از زبان ایشان درباره خود به اثبات می‌رساند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام خود را مظهر تامّ توحید الهی در اثبات عصمت معرفی می‌کنند و در این تعریف، هماهنگی عینی و بینامتنی میان قرآن و نهج‌البلاغه وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: عصمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، توحید الهی، شبهات عصمت، توحید در قرآن، نهج‌البلاغه

---

* دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰.

۱. استادیار دانشگاه تبریز ahosseinpa313@gmail. com
۲. دانشیار دانشگاه حضرت معصومه (س) z. olyanasab@hmu. ac. ir

۱. مقدمه

درباره نهج‌البلاغه، گزیده سخنان و نامه‌های امیرمؤمنان، به موازات اقبال روز افزون مسلمانان، همواره شبهات استنادی و محتوایی از سوی مخالفان مطرح شده است و با وجود پاسخهای مناسب، شبهات جلوه‌های متفاوتی به خود گرفته است. از جمله شبهات مطرح شده، مباحث اعتقادی شیعه درباره ائمه اطهار و به ویژه امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که از این موارد می‌توان به امامت، عصمت و موضوع نص جانشینی حضرت، اشاره کرد. گروهی با مبنا قرار دادن نهج‌البلاغه، در مقام انکار باورهای اعتقادی شیعه برآمدند و این اعتقادات را در تضاد با دیدگاههای حضرت ترسیم کردند.

۱-۱. بیان مسئله

در طول تاریخ برخی علمای عامه، درباره عصمت امام به عنوان اعتقاد شیعی، قائل به نفی ضرورت عصمت امام بوده و نکاتی در نقد دیدگاه شیعه ارائه نموده‌اند. در دوران متأخر نیز عده‌ای، نهج‌البلاغه را به منبعی برای نقد باورهای عصمت برگزیدند و با استناد به برخی سخنان حضرت، درصدد نفی انکار این اعتقاد از سوی ایشان برآمدند تا این دیدگاه را القا کنند که اعتقاد به عصمت از آموزه‌های غیر اسلامی است و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز آن را انکار می‌کنند. محمد نبیه حجاب، آن را اقتباسی از عقاید ایران باستان می‌داند (نبیه حجاب، ۱۹۶۱: ۴۹۲)؛ پل‌واکر و گلدزیهر، عصمت را دیدگاه افراطی ذهن شیعیانی می‌انگارند که در قرآن و حدیث، فاقد جایگاه است. (واکر، ۲۰۰۲: ۵۰۶/۲؛ گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۴۶۶/۲). مدرسی، نظریه عصمت را متعلق به قرن دوم معرفی کرد و آن را به هشام‌بن‌حکم نسبت داد. (مدرسی، ۱۳۸۹: ۳۹). فراست‌خواه، با اتهام شیعه به بزرگ‌نمایی این دیدگاه، خواستار بازنگری در اندیشه عصمت شد. (فراست‌خواه، ۱۳۷۷: ۴۹۹)

عصمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام زیر بنایی برای اثبات عصمت دیگر ائمه شیعه به عنوان نخستین امام محسوب می‌شود. البته باید میزان صحت مطالب اظهار شده، ارزیابی شود. نوشته حاضر بر پایه موضوع مورد نظر در صدد است با استناد به نهج البلاغه، میزان اعتبار انکار عصمت در نهج‌البلاغه را با مبنای توحیدی و نیز تطبیق مبنای مذکور را با

آیات قرآنی بسنجد؛ به این مفهوم که اگر در نهج‌البلاغه، به عصمت حضرت اشاره شده است، جایگاه آن از نظر هماهنگی با توحید الهی در قرآن چه میزان است و این ویژگی‌های توحیدی در وجود حضرت چه تجلی دارند؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

عصمت و پاسخ به شبهات مربوط به آن، در طول تاریخ به صورت گسترده مورد بحث متکلمان و مفسران قرار گرفته و پاسخهای مبسوطی به ویژه از سوی اندیشمندان شیعی داده شده است، از جمله: برقي، صفار، كليني، ابن بابويه، شيخ صدوق و ابن‌قولويه. درباره نهج‌البلاغه و عصمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز موارد زیر قابل ذکر هستند: «بررسی ادله عصمت امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در قرآن و روایات»، نوشته میرآبادی (دانشکده اصول الدین) عنوان پایان‌نامه‌ای است بر اساس مستندات قرآنی و روایی که دلایل ذکر شده، فارغ از مباحث صرف نهج‌البلاغه به نگارش درآمده است؛ مقاله «تبیین معناشناختی عصمت درنهج‌البلاغه»، نوشته آقایان شاملی و بنائیان که معنای عصمت را از دیدگاه لغت و قرآن بیان می‌کند و پایان‌نامه‌ای با عنوان «توحید عملی در زندگانی حضرت علی علیه‌السلام» به قلم دیداری (دانشگاه قم)، جلوه‌هایی از توحید را در زندگی حضرتش بررسی می‌کند.

۱-۳. اهمیت و ضرورت

با توجه به شبهات مطرح شده درباره عصمت از دیدگاه نهج‌البلاغه، بررسی ریشه‌های عصمت با نگاه توحیدی از نظر قرآن و تطبیق این ریشه‌ها با نگرشهای حضرت، می‌تواند بهترین شیوه برای رفع شبهه تلقی گردد. به ویژه آنکه اگر بر پایه نهج‌البلاغه اثبات گردد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بالاترین درجه دیدگاه توحیدی بوده و این ویژگی‌ها را درباره خود اظهار می‌دارند، پاسخی خواهد بود به قائلین انکار عصمت از سوی حضرت در نهج‌البلاغه. اما وجه تفاوت تحقیق حاضر با دیگر نوشته‌ها بررسی مباحث صرف عصمت حضرتش در نهج‌البلاغه است، هم‌چنانکه مبانی توحیدی آن، بر پایه قرآن تحلیل می‌شود و هم‌ترازی دیدگاه علوی و کتاب الهی در موضوع عصمت به اثبات می‌رسد.

سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۷، تابستان ۱۴۰۴

۲. بحث

۲-۱. رویکرد منکرین عصمت از دیدگاه نهج‌البلاغه

از بارزترین تحدیات فعلی که متکلمان شیعه با آن مواجه می‌شوند، موقف اهل‌بیت درباره نظریه عصمت است که از دیدگاه برخی نویسندگان اهل‌سنت، عباراتی از نهج‌البلاغه با اعتقاد شیعه در عصمت ائمه مخالفت دارد. ابن‌تیمیه مناقشه می‌کند که چگونه شیعیان امامان خود را معصوم می‌دانند، در حالی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه، صراحتاً می‌گوید: «من فراتر از آن نیستم که خطا نکنم». (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۹/۵). خضر می‌نویسد: «علی‌بن‌ابی‌طالب، در مسجد کوفه می‌گویند: «فَلا تَكُفُّوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ فإنّی لست فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَ لَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي» (خطبه ۲۱۶)؛ لذا بر مردم واجب است به شیوه امام خویش استناد کرده و زمانی که از کاری آنها را باز می‌دارند، بر آن توقف کنند». (الخضر، ۱۴۲۸: ۱۶۶/۱)

خلاصه دیدگاه صلابی این گونه است: «قرآن به کرّات بر این مسأله دلالت دارد که هر کس اطاعت رسول کند، از اهل سعادت است و این مسأله را درباره طاعت غیرمعصوم شرط نکرده است. نیز هر کس عصیان امر رسول کند، از اهل شقاوت است و سنت مطهره نیز بر این مسأله دلالت دارد؛ ولی شیعیان به سخنان امامان خود رجوع نمی‌کنند و توجه به آنچه مذهب ایشان را نقد می‌کند، واجب است و آن عبارت از ثبت سخنان علی در نهج‌البلاغه است که شیعیان به آن اعتماد دارند، سخنانی که دعاوی آنها در باب عصمت ائمه را نابود می‌کند... علی بن ابی طالب در اینجا پندار شیعه را مدعی نمی‌شوند، بلکه تأکید می‌کنند که خود را ایمن نمی‌دانند از اینکه خطایی مرتکب شوند». (نک: الصلابي، ۱۴۲۵: ۸۴۱/۲)

سروش در این‌باره می‌گوید: «همین علی به مردم می‌گفت: «انی لست فی نفسی بفوق ان اخطی... فلاتکفوا عن مشورة بعدل او مقالۀ بحق». وقتی این عبارت را می‌فرمود، با مردم تعارف نمی‌کرد و مردم هم آن را تعارف تلقی نمی‌کردند». (سروش، ۱۳۷۷: ۲۰)

الصادق ضمن ذکر دعایی از حضرت می‌نویسد: «علی علیه‌السلام در برخی دعاهای خود

در نهج البلاغه با پروردگار خویش می‌گویند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْلِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي؛ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْلِي مَا وَأَيْتُ مِنْ نَفْسِي وَ لَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْلِي ما تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي...». (خطبه ۸۷)؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این سخن از خدا درخواست می‌کند از گناهان سهوی و غیره ایشان را بیامرزد. آیا این با عصمت امام علیه‌السلام منافات ندارد؟» (الصادق، بی‌تا: ۲۷).

قفاری ضمن اشاره به این دعا می‌آورد: «ائمه، خود نیز به گناه اعتراف می‌کنند و بخاطر آن گناهان از خداوند طلب استغفار می‌کنند. اینک تو، اقرار به گناه و برگشت بعد از توبه را می‌بینی و اعتراف به سخنان یاوه، شهوتهای درون و لغزشهای زبانی را نیز در این کلام شاهد هستی». (قفاري، ۱۴۱۴: ۷۹۴/۲؛ صقر، بی‌تا: ۴۲/۱)

صلابی این دعا و امثال آن را دست‌آویزی برای نفی تعداد امامان شیعه قرار می‌دهد و می‌نگارد: «آیا امامان شرعی محصور در دوازده هستند، در حالی‌که آن ائمه به گناهان و طلب آمرزش از خداوند اعتراف می‌کنند؟». وی در ادامه می‌افزاید: «شیوخ شیعی در توجیه امثال این دعاها و در آنچه مطابق مقررات آنها در عصمت است، دچار سرگردانی می‌شوند». (صلابي، ۱۴۲۵: ۸۴۲/۲؛ خضر، ۱۴۲۸: ۲۶۸/۱)

۲-۲. بینامتنیت

بینامتنیت[1]، شکل‌گیری معنای یک متن توسط متون دیگر است. این می‌تواند شامل استقراض و دگردیسی متنی دیگر، توسط مؤلف یا ارجاع دادن خواننده به متنی دیگر باشد. بینامتنی به معنی شکل یافتن متنی جدید بر اساس متون معاصر یا قبلی است، به‌طوری‌که متن جدید، فشرده‌ای از تعدادی متون است که مرز بین آن‌ها محو شده باشد. اصطلاح بینامتنی به رابطه‌های گوناگون متون از لحاظ صورت و معنا می‌پردازد. اصل اساسی بینامتنیتی این است که هیچ متنی بدون پیش‌متن نیست و متن‌ها، پیوسته بر اساس متن‌های گذشته بنا می‌شوند.

هرگاه از یک متن ادبی یا هنری، عنصر یا عناصری در متن دوم حضور یابد؛ به طور

1. Intertextuality

یقین، معلوم می‌شود که متن دوم به طور مستقیم یا غیرمستقیم از متن نخست تأثیر پذیرفته است. (نک: نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۱۳۴)

بینامتنیت سه رکن اصلی دارد: متن پنهان، متن حاضر و روابط بینامتنی. انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر، روابط بینامتنی نام دارد. بازآفرینی متن پنهان یا حضور آن در متن حاضر به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن، با عنوان قواعد سه‌گانه بینامتنی یاد می‌شود: قاعده نفی جزئی، قاعده نفی متوازی و قاعده نفی کلی.

۱. بینامتنیت اجترار یا نفی‌جزئی: نویسنده، تمام یا جزئی از عبارت متن غایب را عیناً در همان لفظ معنی اولیه، در متن خود می‌آورد. (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶)

۲. بینامتنیت امتصاص یا نفی‌متوازی: معنای متن غایب، در متن حاضر پذیرفته شده (موسی، ۲۰۰۰؛ ۵۵) و نویسنده نوعی سازش میان متن غایب و حاضر ایجاد کرده و در متن خود آورده است. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶).

۳. بینامتنیت حوار: بالاترین درجه‌ی بینامتنیت، بینامتنیت حوار است که در آن نویسنده به صورت ناخودآگاه (وعدالله، ۲۰۰۵: ۳۷) بخشی از متن پنهان را انتخاب و معنای آن را تغییر داده و در متن خود می‌آورد و هیچ نوع سازشی میان متن حاضر و غایب وجود ندارد. (میرزایی، ۱۳۸۸؛ ۳۰۶)

ارتباط بین متون مختلف به چند صورت قابل تصوّر است:

الف) بینامتنی واژه‌ای یاواژگان: آن است که صاحب کلام در اثر خود، لفظی را بیاورد که خواننده به محض دیدن آن در ذهن خود، متن دیگری را به یاد آورد.

ب) بینامتنی ترکیبی: در بینامتنی ترکیبی، ادیب جزئی از آیه یا کل آنرا در متن خود می‌آورد.

ج) بینامتنی شخصیت: گوینده یا نویسنده با اشاره یا نشانه‌ای‌کوتاه، به برخی اشخاص یا حوادث و داستان‌های قرآن و با استفاده از معدود واژگانی از متن غایب، مخاطب را به فضای داستان می‌برد. (مسبوق، ۱۳۹۲: ۲۲۱)

د) بینامتنی مضمونی و محتوایی: اگر در انواع بینامتنی پیشین، حضور متن غایب در متن حاضر، با محوریت لفظ بود، در این رابطه، نویسنده یا گوینده با الهام گرفتن از آیۀ قرآن

و پس از دریافت و درک مضمون، آنرا به حکم ذوق و قریحه خود بیان می‌کند. (عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۹)

۲-۳. جلوه‌های توحیدی عصمت علوی

هر تفکر اعتقادی بر يك سلسله انديشه‌هاي عميق‌تر علمي و نظري استوار است. اعتقاد به توحيد در دين اسلام، از محوري‌ترين مباحث عقيدتي به حساب مي‌آيد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

مطالعه نهج‌البلاغه نشان می‌دهد، حضرت، عصمت خود را جلوه توحید عملی معرفی می‌کنند و این توحید در راستای تعریف قرآن از وحدانیت الهی و همسو با آن است.

۲-۳-۱. عبادت توحیدی

جلوه‌های عبادت توحیدی نهج‌البلاغه در بینامتنیت با قرآن در مباحث زیر نمود دارد:

۲-۳-۱-۱. یقین (بینامتنی واژگانی)

متن حاضر: الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصْدِيق (قصار، ۱۲۵)

متن غایب: وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (حجر، ۹۹)

رابطه بینامتنی: امیرالمؤمنین علیه‌السلام اسلام را تسلیم معنا می‌کنند و آن را یقین یعنی باور راستین می‌دانند.

ابن میثم‌بحرانی در توضیح این کلام می‌نویسد: «یقین به استحقاق خداوند برای اطاعت و تسلیم، مستلزم تصدیق و پذیرش چیزهایی است که از جانب خدا توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیده که عبارت از لزوم فرمانبرداری و اطاعت اوست». (بحرانی، ۱۳۶۲: ۳۰۹/۵)

گفتار حضرت در تناصّ حواری با آیه مورد نظر است که مسأله یقین به مثابه برترین غایت معرفتی انسان در قرآن و نهایت پرستش خداوند در این مقام ذکر شده است. علامه طباطبایی می‌نویسد: «ظاهر بر این معنا دلالت دارد که به دست آوردن یقین، نتیجه عبادت خوانده شده است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۰/۵) نیز می‌نویسد: «جمله مذکور به قرینه قید "حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ" دستور سلوك در منهج تسليم و اطاعت و قيام به لوازم عبوديت

خواهد بود». (همو: ۱۹۵/۱۲) از این‌روی در کلام پیامبر به ابوذر می‌بینیم که حضرتش مأموریت خود از سوی خدای‌تعالی را عبادت پروردگار و تسبیح وی برای نیل به مقام یقین ذکر می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۳۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۶۳)

تجلی یقین در وجود علوی

در نهج‌البلاغه، بارها یقین به حضرت نسبت داده شده است، گاهی بالاترین درجه معرفتی خود: «وَ إِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَ غَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي» (خطبه۲۲). گاهی با عبارت: «وَ إِنَّ مَعِي لَبَصِيرَتِي مَا لَبَّسْتُ عَلَى نَفْسِي وَ لَا لُبِّسَ عَلَي» (خطب ۱۰و۱۳۷)، در ابتدا به کمال عقل و استعداد خود، برای جلب حقّ و روشن کردن آن اشاره و سپس بر این حقیقت تأکید می‌کنند که نفس قدسیّه ایشان، هرگز فریب شیطان را نخورده است. در کلام دیگری اهل‌بیت پیامبر ﷺ پایه دین و تکیه‌گاه یقین معرفی می‌شوند (خطبه ۲). حضرتش می‌فرماید: «أَنَا عَلَيْهِ لَعَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي» (نامه۶۲)

به هر حال، وجود مقدس علوی و به تبع آن اهل‌بیت ایشان، جلوه تامّ یقین و زیر بنای عبودیت الهی در نهج‌البلاغه معرفی می‌شوند که جز با عصمت و پاکی نفس از هر شبهه و شکی، فراهم نمی‌شود.

۲-۳-۱-۲. حجت و بینه الهی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: إِنَّمَاالنَّاسُ رَجُلَانِ: مُتَّبِعٌ شِرْعَةً، وَمُبْتَدِعٌ بِدْعَةً، لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانُ سُنَّةٍ وَ لَا ضِيَاءُ حُجَّةٍ. (خطبه ۱۷۶)

متن غایب: وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مالَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ مالَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ مالِلظَّالِمينَ مِنْ نَصيرٍ(حج، ۷۱)

رابطه بینامتنی: بر اساس آیه عبادت الهی مقرون با دلیل است و مشرکانی که اقدام به پرستش غیرخدایان می‌کنند، بینه ندارند. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۰۷/۱۴). در جمله علوی نیز که در تناصّ حواری با آیه است، آمده است که آفریننده‌ی بدعت، از ناحیه‌ی خداوند سبحان، نه برهانی از سنت دارد و نه پرتوی از حجت. این دو نور الهی تنها با تقید به شریعت و کرنش بر پیشگاه حضرت امیر، به دست می‌آید.

خداوند می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا» (عنکبوت، ۶۹)؛ اشاره به این مطلب که تلاش بنده در راه مورد رضای خدا سبب می‌شود که خداوند راه هدایت را برایش هموار کند. آیه: «وَاجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماما» (فرقان، ۷۴) نیز این انسان را مقتدای دیگران در نیل به حقایق الهی معرفی می‌کند.

تجلی بینه الهی در وجود علوی

امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره خود یادآور می‌شوند: «وَ إِنِّي مُتَكَلِّمٌ بِعِدَةِ اللَّهِ وَحُجَّتِهِ» (خطبه ۱۷۶) و در خطبه ۱۹۷ می‌فرماید: «إِنِّي لَعَلَى جَادَّةِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَعَلَى مَزَلَّةِالْبَاطِلِ». حضرتش مراتب برتری خود را اینگونه اظهار می‌دارند:

۱- هرگز و در هیچ لحظه‌ای از آنچه خداوند و پیامبرش دستور داده، سرپیچی نکرده‌اند.

۲- با براهینی که دارند، دستور شتاب به سوی نبرد با دشمن می‌دهند و با سوگند به پروردگار، این عقیده آنها را تأیید و تأکید می‌کنند که در آنچه دستور می‌دهند، بر مقتضای حقّ آن است و دشمن آنها بر پرتگاه باطل است.

۳- با بیان: (من بر جادّه حقّم)، مردم را به سوی خود می‌کشند و با ذکر: (دشمن بر لغزشگاه باطل قرار دارد)، بیان می‌کنند، از دشمن بیزاری جویند، زیرا باطل بر خلاف حقّ، راه روشنی که به برهانی درست برسد، ندارد.

ایشان می‌فرماید: «الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ» (خطبه ۴) به این مفهوم که آنجا که شما بی‌هیچ راهنمایی با یکدیگر برخورد می‌کردید، زمین را می‌کاویدید و به آب نمی‌رسیدید، من با تکیه بر سنتهای حق، پرچم هدایت را در گمراهه‌ها برایتان برافراشتم. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۲۷۵/۱)

در کلام دیگر آن جناب، با کاربرد «صدق نیت»، می‌خوانیم: «بَصَّرَنِيكُمْ صِدْقُ النِّيَّةِ أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّالْمَضَلَّةِ، حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَ لَادَلِيلَ، وَتَحْتَفِرُونَ وَلَاتُمِيهُون» (خطبه ۴)

نتیجه کلی بر این بیانات، کلامی دیگر است که در آن اظهار می‌کنند: «من بی هیچ

تردیدی، بر برهانی روشن از پروردگارم تکیه دارم و در راستای روشن خط پیامبر خویشم و در راه روشنی به پیش می‌تازم» (خطبه ۹۷).

۲-۳-۱-۳. شاهد و مدافع روز قیامت (بینامتنیت واژگانی)

متن حاضر: إِذَارَجَفَتِ الرَّاجِفَةُ وَحَقَّتْ بِجَلَائِلِهَا الْقِيَامَةُ، وَلَحِقَ بِكُلِّ مَنْسَكٍ أَهْلُهُ وَ بِكُلِّ مَعْبُودٍ عَبَدَتُهُ وَبِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ (خطبه ۲۲۳)

متن غایب: وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكاؤُكُمْ فَزَيَّلْنا بَيْنَهُمْ وَقالَ شُرَكاؤُهُمْ ما كُنْتُمْ إِيَّانا تَعْبُدُونَ. (یونس، ۲۸)

رابطه بینامتنی

در بیان ایشان و بر اساس آیه مورد نظر، در آن روز که صحنه‌ی نمایش عدل و قسط خداوند است، هیچ عملی جز به تسلیم حق، جزا نمی‌یابد.

منظور از «حشر جمیع» در آیه یادشده، حشر همه مؤمنان، مشرکان و شرکای ایشان است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۳۰/۱۰). آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (اسرا، ۷۱) نیز بیان می‌کند، روز قیامت هر گروهی را با امام و رهبرشان فرا می‌خوانیم. هر دو متن مورد نظر در بینامتنیت حواری با یکدیگر مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

شهادت روز قیامت در وجود علوی

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کلامی، یاران خود را تحریض به ملازمت در عمل و مداومت در به جا آوردن کارهای شایسته می‌کنند و از آنها می‌خواهند که با سعی در انجام وظایف الهی، برای رسیدن به فرجامی پسندیده تلاش کنند، یعنی پایان کار خود و سرانجام اعمال و هدف از آنها را در نظر گیرند، زیرا چگونگی کارها بسته به پایان آنهاست، یعنی غایتی که برای انسان تعیین شده است. (خطبه ۱۷۶)

این سخن مدلول حدیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله است که فرموده‌اند: «ای مردم! برای شما نشانه‌هایی است، خود را به آنها برسانید. و در آفرینش شما غایت و هدفی است، به آن دست یابید». حضرت امیر همچنین می‌فرماید: «إِنَّ لَكُمْ نِهَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى نِهَايَتِكُمْ، وَ إِنَّ لَكُمْ عَلَماً فَاهْتَدُوا بِعَلَمِكُمْ». بدین روی، به این غایت می‌پردازند و واژه علَم را برای نفس

نفیس خویش، استعاره می‌کنند و پس از این، گوشزد می‌شوند که اسلام مقصد و هدفی دارد و باید مردم خود را به آن برسانند (نک: بحرانی، ۱۳۶۲: ۳۷۵/۳).

در ادامه می‌فرماید: «أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَحَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ»، یعنی که در روز رستاخیز گواه و مدافع آنها خواهند بود و از آنها می‌خواهد که عمل، از روی اخلاص و برای رضای او انجام شود. دو کلمهٔ شاهد و حجیج، آیه را به یاد می‌آورد که خداوند فرمود: «وَنَزَعْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَكُمْ». (قصص، ۷۵)

این عبارت می‌رساند که عبادت و پرستش حق در وجود امیرمؤمنان علیه‌السلام، بالاترین جلوه را یافته است و در مسیر خضوع، مقامی بس والا یافته‌اند.

۲-۳-۲. محبت توحیدی

توحید در محبّت به معنای یگانه دانستن خداوند در امر محبّت است. محبت توحیدی در وجود علوی و در بینامتنیت با قرآن از منظر نهج‌البلاغه در موارد زیر تجلی دارد:

۲-۳-۲-۱. خداوند، نهایت آمال (بینامتنیت واژگانی)

متن حاضر: وَ إِنَّ لِلذِّكْرِلَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا؛ فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِأَيَّامَ الْحَيَاةِ (خطبه ۲۲۲)

متن غایب: رِجالٌ لاتُلْهيهِمْ تِجارَةٌ وَلابَيْعٌ عَنْ ذِكْرِاللَّهِ وَإِقامِ الصَّلاةِ وَإيتاءِالزَّكاةِ (نور، ۳۷)

رابطه بینامتنی: هدف نهایی از همه واجبات دین، محبت خداست. بیان حضرت در بینامتنیت امتصاصی با آیه، درصدد بیان این مطلب است که اخلاص در دین فقط با حب قلبی و علاقه درونی، عملی می‌شود. خالص داشتن دین برای خدا این است که همواره محبتی به غیر خدا نداشته باشد. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۰/۳)

تجلی محبت خداوندی در وجود علوی

در دیدگاه علوی خداوند، نهایت خواسته‌هاست، به گونه‌ای که در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری نهراسند. در آیه۵۴ مائده، می‌فرماید: «يا أَيُّهَاالَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ

دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِين يُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لايَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ».

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه۱۹۲ می‌فرمایند: «إِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَاتَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ». در این کلام برای دوستداران الهی ده ویژگی بیان می‌داند.

۲-۳-۲-۲. آرزوی شهادت (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: وَ اسْتَرَاحَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ وَ... لَمْ يَسْتَعْظِمُوا بَذْلَ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ (خطبه ۱۵۰)

متن غایب: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ (بقره، ۲۰۷)

رابطه بینامتنی

این عبارت در تناص امتصاصی، «بذل نفس» را جایگزینی برای «اشتراء نفس» در آیه قرار می‌دهد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام و آرزوی شهادت

شهادت در رکاب الهی از آرزوهای حتمی حضرت امیر در طول زندگی پربرکت ایشان بوده است، از جمله اینکه در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «من جان خویش را سپر بلای حضرتش می‌کردم و آن همه به یمن دلیری ویژه‌ای بود که خدایم بدان گرامی داشته است». (خطبه ۱۹۷)

نیز درباره فتنه‌های پس از رسول خدا و چشم‌انتظاری برای شهادت می‌فرماید: «من از شهادت بی‌نصیب ماندم و سخت بر من گران شد، فرمود: شاد باش که شهادت را در پیش خواهی داشت؟» (خطبه ۱۵۶). نیز بنگرید به خطبه۱۹۹ و نامه ۳۵ و خطبه ۵.

۲-۳-۲-۳. محبت اهل‌بیت، زمینه‌ساز رحمت الهی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: نَاصِرُنَا وَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُوُّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ (خطبه ۱۰۹)

متن غایب: قُل لَّاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فيها حُسْناً (شوری، ۲۳)

رابطه بینامتنی

هر دو عبارت در تناص امتصاصی با یکدیگرند. برخی از مفسران گفته‌اند: مراد از حسنه، همان مودت به قربای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و مؤید این نظر، روایاتی از ائمه اهل

بیت علیهم‌السلام است که آیه یادشده را درباره مودت به قربای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داند (قمی، ۱۴۰۴: ۲۷۵/۲؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۷۸؛ برقی، ۱۴۴/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۳/۱؛ ابن‌عقده کوفی، ۱۴۲۴: ۲۱۴)

اهل‌بیت تجلی رحمت خداوند

در منطق قرآنی و بر اساس روایات، رسیدن به قله رفیع کمالات معنوی و انسانی در گرو محبت و ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در این‌باره فرمودند: «ایمان هیچ بنده‌ای کامل پیدا نمی‌شود، مگر در صورتی که من دوست داشتنی‌تر نزد او از خودش باشم و نیز اهل‌بیتم از اهلش محبوبتر و عترتم از عترتش دوست داشتنی‌تر و ذاتم از ذاتش محبوب‌تر باشد». در بیان دیگر، رهایی از جهنم و عبور از صراط قیامت را منوط به معرفت اهل‌بیت خود می‌دانند و می‌فرمایند: «معرفت آل‌محمد، برائت و نجات از دوزخ است و محبت آل‌محمد، جواز عبور از صراط است و ولایت نسبت به آل‌محمد، امان از عذاب است.»

۲-۳-۳. اطاعت توحیدی

توحید در اطاعت، عبارت است از یگانه‌پرستی در فرمانبَری از خدا و اعتقاد انسان به اینکه از هیچ‌کس جز خداوند متعال و کسانی که او معیّن کرده است، حقّ اطاعت ندارد. جلوه‌های اطاعت در نهج‌البلاغه در ارتباط با عصمت علوی در موضوعات زیر است:

۲-۳-۳-۱. سبقت در اطاعت الهی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: احْذَرْ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ وَ يَفْقِدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (قصار، ۳۸۳)

متن غایب: أَنَّهُمْ إِلى رَبِّهِمْ راجِعُون أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ. (مؤمنون، ۶۰ – ۶۱)

روابط بینامتنی

در باور علوی همه‌چیز و همه‌کس، در پیشگاه خداوندی خاشع است و به جز او تکیه‌گاهی نیست. کلام حضرت در بینامتنیت حواری با این آیه است.

سبقت در اطاعت خداوندی در وجود علوی

مبنـای اندیشـه حضـرت ایـن اسـت کـه در هـرکار بایـد مطیـع فرمـان خـدا باشـیم. از ایـن‌روی فرمـود: «لَا طَاعَـةَ لِمَخْلُـوقٍ فِـي مَعْصِيَـةِ الْخَالِـق»، و در ادامـه می‌افزاینـد: «مـن بـه خوبـی می‌دانـم چـه چیـز شـما را اصـلاح می‌کنـد وکژی‌هـای شـما را راسـت می‌نمایـد، ولـی هرگـز اصـلاح شـما را بـا تبـاه سـاختن خویـش جایـز نمی‌شـمرم». شـارحان نهج‌البلاغـه در شرح ایـن جمله پـر معنـا، دو تفسـیر ذکر کرده‌اند و به ایـن مطلـب بر می‌گردد کـه حضرتش ماننـد معاویه و تمـام حاکمـان خودکامه رفتار کنـد، ولـی به یقین این‌کار، مسـئولیّت سـنگین الهـی دارد.

۲-۳-۳-۲. پیشرو در اطاعت رسول (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: فَقُلْـتُ أَنَـا لَاإِلَـهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّـي أَوَّلُ مُؤْمِـنٍ بِكَ يَارَسُـولَ اللَّهِ وَ أَوَّلُ مَـنْ أَقَـرَّ بِأَنَّ الشَّـجَرَةَ فَعَلَـتْ مَا فَعَلَـتْ بِأَمْرِاللَّهِ تَعَالَـى تَصْدِيقاً بِنُبُوَّتِكَ وَ إِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ (خطبه ۱۹۲)

متن غایب: مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْأَطاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمااَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفيظاً (نساء، ۸۰)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام اولیـن تصدیق‌کننـده پیامبرخدا بود. می‌فرماید: «فَأَنَـا أَوَّلُ مَنْ آمَـنَ بِهِ أَمْ عَلَـى نَبِيِّـهِ فَأَنَـاأَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ» (خطبه ۷۱)

گفتـار مورد نظر در تنـاصّ حواری بـا آیـات قرآن اسـت کـه اطاعـت رسـول را اطاعـت خدای‌تعالـی می‌دانـد. آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء، ۵۹) و آیه: «وَما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَلا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» (احزاب، ۳۶) نیـز در ایـن معنـا هسـتند. از ایـن‌روی هـر چـه میـزان اطاعت‌پذیـری به پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیشـتر باشـد، نمایانگـر توحیـد عملـی بالاتـر اسـت.

اطاعت رسول در وجود علوی

حضـرت امیـر در یـک بیـان، اظهـار می‌کننـد: «بار خدایا، من نخسـتین کسـم که بـا زاری باز آمده‌ام و شـنیده‌ام و لبیـک گفتـه‌ام، در نمـاز جز از رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از همه پیشـی گرفته‌ام». نیز فرمود: «خـدای را سـوگند کـه در هـر لحظـه‌ی حرکـت رهایی‌بخش بعثـت، همـاره آن را عامـل پویایـی و بالندگـی بودم تـا دشـمن به کمال نابود شـد و زمـام بعثت اسـتوار گردید.»

طرد کـردن دشـمنان دیـن، تـا شکسـت کامـل مشـرکان، به جهـت حمایـت پیامبـر و دفاع از حوزه دیانـت، امری واجـب بوده و ایشـان در این مسـیر پیش‌قدم شـده‌اند.

۲-۳-۴. ولایت توحیدی

توحید ولایی بیان می‌کند که تمام قیمومیت‌ها، مخصوص حق‌تعالی است و در این کار هیچ‌کدام از مخلوقات و کثرات، شریک او نیستند جز به اذن او. این مطلب در نهج‌البلاغه به صورت زیر آمده است:

۲-۳-۴-۱. ضرورت وجودی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُورا (قصار، ۱۴۷)

متن غایب: وَإِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَة (بقره، ۳۰)

روابط بینامتنی: تا هنگامی که نسل انسان روی زمین زندگی می‌کند، حجت نیز باید در میانشان باشد و آیه مبارکه، صریح بر استمرار وجود خلیفه منصوب از جانب حق‌تعالی است. دو بیان در بینامتنیت حواری با یکدیگر هستند.

ضرورت وجودی و عصمت علوی

ادامه بیان حضرت در کلام مورد نظر، ویژگیهای حجت الهی را بیان می‌دارد. بیان دیگر حضرت درباره جانشینان، این‌گونه است که: «آنان در دنیا با بدنهایشان زندگی می‌کنند، اما روانشان آویخته به جایگاه والایی است. سپس در مقام ستایش ایشان می‌فرماید: «أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ». (قصار، ۱۴۷)

این ویژگیها توصیف عصمت علوی است که درباره دانش خود و در این کلام اظهار می‌دارند: «در این پهنای سینه، دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که بار آن را به دوش کشند». نیز در نامه حضرت به مأموران اخذ زکات، ایشان ولیّ خدا معرفی می‌شوند: «ثُمَّ تَقُولَ عِبَادَ اللَّهِ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ لِآخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُم». (نهج البلاغه، نامه ۲۵)

۲-۳-۴-۲. ضرورت شناختی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: «فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰)

متن غایب: «سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (صافات، ۱۵۹ و ۱۶۰)

روابط بینامتنی:

مخلصین یعنی انبیاء و امامان. خداوند توصیف مخلصین را در بارۀ خود صحیح دانسته و خود را از توصیف ما منزه می‌داند.

ضرورت شناختی و عصمت علوی علیهم‌السلام

در این بیان امام علی علیه‌السلام، معرفت اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم‌ردیف با معرفت خداوند ذکر می‌شود. در یک کلام نورانی، پیامبر اکرم خطاب به علی‌بن‌ابی طالب علیهما‌السلام می‌فرماید: «سه چیز است که سوگند یاد می‌کنم همه حق است، تو و امامان بعد از تو... عرفایی هستید که هیچ کس وارد بهشت نمی‌شود، مگر کسی که شما او را شناخته‌اید و او شما را شناخته و عرفایی هستید که هیچ‌کس داخل دوزخ نمی‌شود مگر آنکه شما را انکار کند و شما آنها را انکار کنید». (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۱۵۰/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۹/۲۳). سخن امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه نیز چنین است: «إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُوَّامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعُرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَايَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَ لَايَدْخُلُ النَّارَ إِلَّامَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲)

راه منحصر برای معرفت خدا، معرفت اهل بیت است و توحید، بدون معرفت معصوم ناقص است، چون اولا: تعلیم و اخذ احکام دین، توسط امام صورت می‌گیرد؛ ثانیا: امام، اسم اعظم خداست و معرفت آنها به نورانیت، عین معرفت خداست؛ ثالثا: خداشناسی بدون تبعیت از امام، صورت نخواهد گرفت (نک: دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۴۹)

۲-۳-۴-۳. ضرورت سلوکی (بینامتنیت ترکیبی)

متن حاضر: فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ. فَالرَّدُّ إِلَى اللَّهِ، الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَالرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِالْمُفَرِّقَة (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

متن غایب: يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ في شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (نساء، ۵۹)

روابط بینامتنی

اطاعت در آیه یادشده اطاعتی است مطلق که به هیچ قید و شرطی مقید نشده؛ پس امر و نهی رسول، هرگز مخالف با حکم خدا نیست. این مطلب جز با عصمت رسول محقق نمی‌شود. این سخن عینا در اولی‌الامر نیز جریان می‌یابد (نک: طباطبایی). این آیه در بینامتنیت اجتراری در نهج‌البلاغه ذکر گردیده است.

ضرورت سلوکی وجود علوی

ادامه بیان حضرت با این عبارات پیگیری می‌شود: «فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ وَ إِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَ أَوْلَاهُمْ بِهَا». اگر چه هر موجودی، جلوه‌ای از خداوند است؛ اما خدا، انسان معصوم را تجلی کمال خود قرار داده است، چون او دارای کمالات برتری است که در مخلوقات دیگر یافت نمی‌شود. بنابراین موجودات برای رسیدن به کمال نهایی و مرتبه عالیه آن، نیاز به معصوم دارند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد استمرار ستارگان اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید که به واسطه آخرین ایشان، حق به تمام معنا ظهور می‌کند (خطبه ۱۰۰). این کلام حضرت منحصر در ائمّه اهل‌بیت؟عهم است که بنا بر مذهب امامیّه، دوازده تن از خاندان پیامبرند. امیرمؤمنان آنان را به ستارگان آسمان همانند فرموده و این شباهت به دو مناسبت است: یکی اینکه: مردم در راه شناخت و اطاعت خداوند، از انوار هدایت آنان بهره‌مند می‌شوند، همچنان‌که مسافر در پیمودن راه، از ستارگان آسمان، روشنی و هدایت می‌گیرد. مناسبت دیگر آنکه هرگاه یکی از ستارگان غروب کند، دیگری طلوع می‌کند.

حضرت در ادامه فرمود: «فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلَتْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمُ الصَّنَائِعُ وَ أَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ». این جمله دلیل بر نقش مؤثّر اهل‌بیت در تکامل دینی و دنیوی در همه زمانهاست که به وسیله آنان، خداوند شما را به تمامی اهدافتان می‌رساند.

نیز فرمود: «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا» (نامه ۲۸). «صَنائِع» جمیع صنیعه به معنای برگزیده و پرورش‌یافته است. این جمله نیز تأییدی بر مستندات پیشین است.

نتیجه‌گیری

۱. نیل به مقام یقین و برخورداری از حجج الهی در پیمودن مسیر طاعت خداوندی، بالاترین نشانه تجلی توحید عملی است. این مقام جز با عصمت و تأیید تامّ الهی، امکان‌پذیر نیست.

۲. عبادت برگزیدگان خداوند متعال نسبت به خداوند در نهایت خلوص است. و این در مقام خاص عصمت است.

۳. غیر از خداوند کسی اطاعت نمی‌شود و به هیچ‌وجه شرك و ظلم در آن راه ندارد، لذا در قرآن اطاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ردیف اطاعت خدا قرار می‌گیرد. بالاترین نمود اطاعت از خدا و رسولش در وجود امیرالمؤمنین علیه‌السلام تجلی یافته است.

۴. آیاتی ولایت تشریعی را به خداوند نسبت می‌دهند. آیه ولایت، همان ولایت را برای رسول خدا و امیر مؤمنان ثابت می‌کند.

فهرست منابع

قرآن

نهج‌البلاغه

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۶)؛ **منهاج السنة النبویه فی نقض کلام الشیعة و القدریة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیه

ابن عقده کوفی، احمدبن محمد، (۱۴۲۴ ق)، **فضائل أمیرالمؤمنین علیه‌السلام**؛ مصحح: حرزالدین، عبدالرزاق محمدحسین؛ قم، دلیل ما

بحرانی، میثم‌بن‌علی‌بن‌میثم (۱۳۶۲)؛ **شرح نهج‌البلاغة**، دفتر نشر الکتاب، بی‌جا، چاپ: دوم

جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۹)؛ **تسنیم**؛ تحقیق: سعید بندعلی؛ قم، اسراء؛ چاپ: سوم

حجاب، محمدنبیه (۱۹۶۱)؛ **مظاهرالشعوبیة فی‌الادب‌العربی حتی نهایة القرن الثالث الهجری**؛ قاهره؛ مکتبة النهضة مصر

حسن‌زاده‌آملی، حسن (۱۳۸۳)؛ **انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه**؛ بی‌جا

حمیری، عبدالله بن‌جعفر (۱۴۱۳ق)؛ **قرب‌الإسناد**، مصحح: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام؛ قم؛ مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.

الخضر، محمدسالم (۱۴۲۸هـ)؛ **ثم أبصرت الحقیقة**؛ بی‌نا؛ چاپ‌دوم

سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۷ش)؛ **ولایت باطنی، ولایت سیاسی**، ماهنامه کیان، دوره ۸، شماره۴۴

الصادق، محمد، (بی‌تا)؛ **تأملات فی کتاب نهج‌البلاغه**، مقدمه: صالح بن‌عبدالله درویش؛ قاهره، دارالسلامة.

صدوق، محمدبن‌علی بن‌حسین ابن‌بابویه، (۱۳۶۲ش)، **الخصال**، قم: جامعه مدرسین.

صقر، شحاته محمد (بی‌تا)؛ **الشیعة هم العدو فاحذرهم**، مصر، مکتبة دارالعلوم، البحیرة.

الصَّلاَّبي، عَلي‌محمدمحمد، (۱۴۲۵ه)؛ **أسمى المطالب في سيرة أميرالمؤمنين علي‌بن‌أبي‌طالب رضي الله عنه (شخصيته وعصره)؛ دراسة شاملة**؛ امارات؛ مکتبةالصحابة، الشارقة.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق) ؛ **المیزان فی‌تفسیر القرآن**؛ قم؛ دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم

طبرسی، حسن‌بن‌فضل؛ (۱۴۱۲ق) **مکارم الأخلاق**؛ قم، الشریف الرضی

طوسی، محمدبن‌الحسن؛ (۱۴۱۴ق)؛ **الأمالي**؛ مصحح: مؤسسة البعثة؛ قم؛ دارالثقافة

عزام، محمد (۲۰۰۱)؛ **تجلیات التناص فی الشعر العربی**؛ دمشق

فراست‌خواه، مقصود؛ (۱۳۷۷)؛ **دین و جامعه** (مجموعه مقالات)؛ تهران، شرکت سهامی انتشار

القفاري، ناصربن‌عبد الله (۱۴۱۴)؛ **أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني‌عشرية**؛ بی‌نا

قمی، علی‌بن‌ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، **تفسیر القمي**؛ محقق: موسوی جزائری، طیّب؛ قم، دارالکتاب، چاپ سوم

کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق)؛ **الکافي**؛ محقق: غفاری، علی‌اکبر و آخوندی، محمد؛ تهران؛ دارالکتب‌الإسلامیة؛ چاپ: چهارم

گلدزیهر، ایگناس؛ (۱۳۷۵)؛ **درس‌هایی درباره اسلام**؛ ترجمه: علی‌نقی منزوی؛ بی‌جا؛ کمانگیر

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ه.ق)، **بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبار**، بیروت: داراحیاءالتراث العربی؛ چاپ: دوم

مدرسی‌طباطبایی، سیدحسین (۱۳۸۹)؛ **مکتب در فرآیند تکامل در سه قرن نخستین**؛ ترجمه: هاشم ایزدپناه؛ تهران؛ کویر؛ چاپ: هشتم

موسی، خلیل (۲۰۰۰)؛ **قرائات فی الشعر العربی الحدیث والمعاصر؛ دراسة**، دمشق؛ منشورات اتحاد الکتاب العرب

میرزایی، فرامرز؛ واحدی، ماشاالله؛ (۱۳۸۸)؛ **روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر**؛ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان؛ شماره۲۵ (پیاپی۲۲)؛ بهار

نامورمطلق، بهمن، (۱۳۹۰)؛ **درآمدي بر بينامتنيت**؛ انتشارات سخن؛ تهران

وعدالله، لیدیا، (۲۰۰۵)؛ **المعرفی فی الشعر عزالدین المناصره**؛ بی‌جا؛ دارالمندلاوی

The Encyclopedia of the Quran, General Editor; Jane Dammen, Brill, Leiden-Boston, 2002, Walker, Impeccability, Vol. 2, P. 506